علامه طباطبایی و تفسیر قرآن به قرآن ـ حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدحسن وکیلی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۸ «ویژه قرآن‌بسندگی»، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۲۴-۱۴۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

علامه طباطبائی و تفسیر قرآن به قرآن

حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدحسن وکیلی*

چکیده: نگارنده پس از بیان مقدماتی در مورد تفسیر قرآن و فرآیند فهم متون، برای تبیین روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه سید محمدحسین طباطبایی بر اساس دو کتاب او، المیزان و قرآن در اسلام، رویکرد تفسیری او را بر این مبنا می‌داند که قرآن در دلالت خود، تامّ و مستقلّ و بی‌نیاز از هر توضیح دیگری حتی روایات است، ولی ما در مرحلهٔ فهم قرآن به دلالت اهل بیت نیاز داریم. و این به دلیل علوّ شأن و بلندی معانی آن و ناتوانی ادراک ما از فهم آن است. جنایات دشمنان اهل بیت در ممانعت امت از دسترسی به سخنان تفسیری اهل بیت، ضوابط بهره‌گیری از روایات تفسیری، و توضیح جایگاه مخالفان رویکرد طباطبایی عناوین فرعی دیگر مقاله‌اند.

کلیدواژه‌ها: طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر قرآن به قرآن؛ المیزان (کتاب)؛ قرآن در اسلام (کتاب)؛ نقش روایات در تفسیر قرآن؛ روشهای تفسیری.

*. پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه مشهد mohammadhasanvakili@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

مقدمه

بر اساس حدیث متواتر ثقلین، قرآن و عترت همدوش یکدیگر عامل نجات مسلمانان می‌باشند؛ و مسلمانان موظفند برای یافتن راه سعادت به هر دو مراجعه و از آنها استفاده کنند.

ولی در طول تاریخ مسلمانان، به گرایشهایی بر می‌خوریم که به کفایت رجوع به یکی از این دو و بی‌نیازی از دیگری عقیده دارند.

برخی از اهل تسنن معتقد شدند که قرآن کریم برای هدایت بشر کافی است و نیازی به مراجعه به عترت نیست. در مقابل، اخباریان شیعه پنداشتند که ما اجازه مراجعه به قرآن را نداریم و فقط موظّف به مراجعه به عترت هستیم و همان برای ما کفایت می‌نماید.

علامه طباطبائی نظریه «تفسیر قرآن به قرآن» در تفسیر ارائه کرده‌اند که عده‌ای به آن بی‌مهری نشان داده و با برداشتی خطا، آن را گرایشی از قرآن بسندگیِ اهل تسنن قرار داده‌اند.

در این نوشتار بر آنیم که تبیینی صحیح و دقیق از دیدگاه علامه طباطبائی ارائه کنیم.

۱. تفسیر و مفسر

تفسیر مطابق آنچه در کتب اصولی[۱] آمده، عبارت است از: **کشف‌القناع** یا **آشکارسازی**. و مفسّر کسی است که می‌کوشد پیام متن را بفهمد و مراد جدّی و منظور حقیقی گوینده را از الفاظ خود کشف کند و به شیوایی بیان دارد. او هرگز چیزی را بر متن نمی‌افزاید، بلکه هنر او در این است که همان مطلبی را که در متن

۱. اصولیان در بحث حجیت ظواهر و عمدتاً در بخش پاسخ به ایرادهای اخباریان به این مسأله می‌پردازند.؛ برای نمونه رک: فرائد الاصول، ج ۱، ص۱٤۲؛ کفایة الاصول، ص ۲۸۲.

هست، به نیکی بنمایاند.

بدین جهت علاّمه طباطبایی تفسیر را صرفاً **بیان** معانی آیات قرآن و **آشکارسازی** مقاصد و مدالیل آن می‌داند[1] و گاه آن را **بیان محصَّل آیه** می‌شمرد.[2]

منظور از کشف مرادات جدّی و مدالیل، کشف آن حقایقی است که گوینده می‌خواهد با قواعد عقلایی محاوره به مخاطبان خود انتقال دهد و مخاطبان بر اساس قواعد زبان عربی و قواعد عقلایی فهم متن ـ هر چند با تدبّر و تأمّل و تنقیح مناط و استفادهٔ از دلالت اشاره[3] و بررسی لوازم ـ بتوانند به آن پی ببرند.

بنابراین اگرکسی مطلبی را که خود حقّ می‌داند، بر متنی که از آن متن قابل استفاده نیست تحمیل کند، تفسیر محسوب نخواهد شد.

همچنین بیان مطالبی افزون بر مفاد خود آیات قرآن کریم که گاهی به نوعی مکمّل مفاد آیه است، تفسیر نیستند؛ مطالبی مانند: نکات بدیعی و برخی نکات لغوی و قرائات، بیان شأن نزول، مصادیق مورد نظر در برخی از آیات، قسمت‌هایی از داستان‌های قرآن که در خود قرآن بیان نشده‌است. جزئیات احوال عالم آخرت، تفاصیل احکام شرعی و بیان بطون آیات که در کشف محصَّل معنای آیه دخیل نیست، جزء بحث‌های تفسیری به اصطلاحی که گفته شد به شمار نمی‌آید.

مرحوم علاّمه در پایان مبحث تفسیر در کتاب قرآن در اسلام می‌فرماید:

بر این اساس که معنای تفسیر، محصَّل مدلول آیه باشد؛ بحثی را بحث تفسیری می‌توان گفت که در محصَّل معنای آیه تأثیر داشته باشد. اما بحث‌هایی که در محصَّل معنای آیه تأثیر ندارند، مانند برخی بحث‌های لغوی و قرائتی و بدیعی،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱؛ ص ٤.

۲. قرآن در اسلام، در مواضع متعدد از جمله ص ۸۰.

۳. بدیهی است که دلالت اشاره در کلام خداوند مشروط به این نیست که مقصود گوینده نباشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

تفسیر قرآن نیست.[1]

البته اصطلاح عام‌تری نیز در باب تفسیر هست که شامل این دست مطالب نیز می‌شود. عنوان تفاسیر روایی با منابعی چون تفسیر قمی، تفسیر عیّاشی، تفسیر فرات و تفسیر برهان از این نوع است.

۲. فرآیند فهم متون

دریافت آدمی از یک متن به دو عامل وابسته است:

۱. توانمندی و تلاش او برای فهمیدن.

۲. توانمندی متن در انتقال معنا و مراد متکلّم.

به دیگر سخن، فرآیند فهم یک متن عبارت است از: سیر مخاطبِ متن به سوی الفاظ و سیر او از الفاظ به سوی مقصود متکلّم.

کسی که در صدد فهم است، بایستی با تأمّل در زوایای متن، دقایق و ظرایف موجود در آن را بکاود و بفهمد. متن نیز باید توانایی انتقال مراد متکلم را به مخاطب داشته باشد که به راستی بلاغت را معنایی جز این نیست. وظیفهٔ ما نسبت به متن، فهم است و برداشت. وظیفهٔ متن نیز نسبت به ما، تفهیم است و دلالت.

آشکار است که سرّ نفهمیدن یک متن را نیز یا باید در مخاطب جُست و عدم توانایی او در ادراک صحیح متن و ظرایف آن که نقص قابل است، و یا در عدم توانمندی آن متن در دلالت بر معنا و مفاد خویش که نقصی است در فاعل.

۳. استقلال و تمامیت قرآن کریم در دلالت

چنان‌که گذشت، اصل روش تفسیر قرآن به قرآن از دیرباز متداول بوده است، ولی علاّمه طباطبائی آن را إحیاء کرد، بلکه از نگاه ایشان روش تفسیر قرآن منحصر در این نوع تفسیر است و سایر روش‌ها یکسره باطلند.

---

۱. قرآن در اسلام، ص ۸۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

محوری‌ترین بحث در ردّ یا قبول روش تفسیر قرآن به قرآن، پاسخ به این پرسش است که: آیا قرآن کریم در دلالت بر معنا و مراد، دارای تمامیت و کمال است و می‌تواند به تنهایی پیام خویش را به دیگران انتقال دهد، یا ناقص است و به قرائن بیرونی اعم از مکاشفات، براهین عقلی، روایات و... نیاز دارد؟

مدعای علاّمه طباطبایی این است که قرآن در دلالت خود تامّ و مستقلّ و مستغنی است، و هیچ کلام مبهم و نارسایی ندارد. لیک در مرحلهٔ فهم، ما ناقصیم و عقل و خردمان بدان پایه نرسیده است که آن عالی کلام قدسی را واکاویم و لطایف آن را دریابیم، لذا نیازمند هادی و استادیم. کلیدی‌ترین نکته‌ای که معترضان به روش تقسیر قرآن به قرآن را از دریافت صحیح مراد علاّمه طباطبایی بازداشته‌است، توجّه نکردن به تفاوت میان «استقلال قرآن در مرحلهٔ دلالت» با «استقلال ما در مرحلهٔ فهم» است.

آنان پنداشته‌اند که در نظریهٔ تفسیر قرآن به قرآن، ادّعا شده آدمی در فهم آیات الهی از روایات بی‌نیاز است! حال آنکه سخن علاّمه طباطبایی هرگز ناظر به رابطهٔ ما با متن (فهم و برداشت) نیست، بلکه ناظر به رابطه متن با معنا (تفهیم و دلالت) است. این دیدگاه دربارهٔ فهم قرآن کریم تأکید دارد: تنها راه صحیح برای مفسِّر، انس با روایات اهل بیت علیهم‌السلام است.[1] علاّمه قرآن را بی‌نیاز از عترت می‌داند و ما را محتاج به هر دو.

بسیار شده است که آدمی در مواجهه با متنی آن را سخت‌فهم و پیچیده می‌یابد و نمی‌تواند به راحتی به مراد نویسنده یا متکلم پی ببرد، به گونه‌ای که متن، وی را ناگزیر از استاد و راهنما می‌سازد.

ریشهٔ آن اغلاق و پیچیدگی و این نیاز به استاد را می‌بایست در اموری مانند موارد

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

ذیل جست:

۱. بنای نویسنده بر خلاصه‌گویی بوده، لذا متن از ساختاری فشرده و مندمج برخوردار است.

۲. متن دقایق و ظرایف فراوان و معانی بسیار بلند و خارج از افق فهم مخاطب دارد.

۳. نویسنده بلیغ نبوده و نتوانسته به راحتی از ما فی‌الضمیر خویش خبر دهد.

در دو مورد اول، متن کامل و غنی است و ما برای فهم آن محتاج به استادیم، ولی حالت سوم ریشهٔ نیاز به استاد به جهت ضعف و نارسائی متن است.

سخن مرحوم علامه این است که قرآن نیاز به استاد دارد و آن استاد، اهل بیت علیهم‌السلام هستند که با مراجعه به ایشان، می‌توان زبان قرآن را فهمید؛ ولی سرّ نیاز به استاد، بلندای معارف قرآن و دقّت و ظرافت آن است نه ضعف و نارسایی متن؛ و گرنه متن بسیار غنی و استوار است و در دلالتش هیچ نقصی ندارد. لذا امامان معصوم که استاد قرآن‌اند، هیچ گاه برای تفسیر آن محتاج نیستند که چیزی از خارج بر آن بیافزایند، بلکه ظرائف درونی همان متن را تشریح می‌کنند؛ ظرائفی که انسان عادی از توجّه به آن و فهم آن ناتوان است.

علاّمه طباطبایی قرآن را متنی بلیغ، تامّ و مستقل در دلالت و تفهیم می‌داند و راهیابی هر گونه نقص و ناتمامی در آن را به شدت انکار می‌کند. او مدّعی است که اوّلاً زبان قرآن زبان راز و رمز نیست، ثانیاً قرآن آنچه را که می‌خواسته بگوید به روشنی و بی‌نیاز از هر قرینهٔ صارفهٔ خارجی بیان کرده است. از این رو ریشهٔ نیازمندی فهم ما به استاد در فهم برخی از زوایا و دقائق آیات را - که عادتاً گریزی از آن نیست - در علوّ شأن و بلندیِ معانی آن و ناتوانیِ ادراک ما می‌داند.

علاّمه طباطبایی بر آن است که پذیرش معنایی خلاف ظاهر برای الفاظ قرآن که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

قرینه‌ای بر آن در خود قرآن نباشد، با نور و مبین بودن قرآن در تضاد است. به دیگر سخن، اگر مراد آیات قرآن کریم چیزی می‌بود غیر از آنچه در این آسمانی کتاب آمده‌است، آنگاه قرآن، کتاب هدایت نمی‌شد و راهنمای انسانها نمی‌بود؛ زیرا ظاهری غیر مراد و غیر حقّ می‌نمود و مرادی غیر ظاهر و ناآشکار داشت.

علاّمه طباطبایی در کتاب "قرآن در اسلام" به شیواییِ تمام به این موضوع پرداخته است:

«قرآن مجید که از سنخ کلام است، مانند سایر کلام‌های معمولی، از معنای مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست، و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود. اما این که خودش در دلالت خود گنگ نیست، زیرا هرکس به لغت آشنایی داشته باشد، از جملات آیات کریمه معنای آنها را آشکارا می‌فهمد، چنان که از جملات هر کلام عربی دیگر معنا را می‌فهمد. علاوه بر این به آیات بسیاری از قرآن برمی‌خوریم که در آنها طایفهٔ خاصی را - مانند بنی‌اسرائیل و مؤمنین و کفار و گاهی عموم مردم را- متعلَّق خطاب قرار داده، مقاصد خود را به ایشان القاء می‌کند،[1] یا با آنان به احتجاج می‌پردازد، یا به مقام تحدّی برآمده از ایشان می‌خواهد که اگر شک و تردید دارند در این که قرآن کلام خداست، مثل آن را بیاورند. و بدیهی است که تکلّم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست، معنا ندارد. و هم چنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنای محصلی از آن فهمیده نمی‌شود قابل قبول نیست».[2]

در قرآن کریم آیاتی به این وصف - که به تشخیص مدلولش راهی نباشد - سراغ

۱. امثال «یا ایهاالذین کفروا» و «یا اهل‌الکتاب» و «یا بنی‌اسرائیل» و «یا ایهاالناس» که بسیار است. [حاشیه از علامه]
۲. قرآن در اسلام ص ٤١.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

نداریم؛ گذشته از این که قرآن مجید خود را با صفاتی مانند نور، هادی و بیان توصیف می‌کند که هرگز با گنگ بودن آیاتش از بیان مراد واقعی خود سازش ندارد.[1]

آنچه از بیانات مختلف ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید، این است که در قرآن مجید متشابه به معنای آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را به هیچ وسیله‌ای به دست ندهد وجود ندارد. بلکه هر آیه‌ای اگر در افادهٔ مدلول حقیقی خود مستقل نباشد، به واسطهٔ آیات دیگری می‌توان به مدلول حقیقی آن پی برد و این همان ارجاع متشابه است به محکم.[2]

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که قرآن کریم متنی فهمیدنی است؛ یعنی ذاتاً قابل فهم است و تمام نکات آن را می‌توان از درون آن استخراج نمود گرچه باید روش فهم آن را از اهل بیت علیهم‌السلام آموخت. ایشان در همین راستا می‌نویسد:

«من یرعی نظره فی آیات القرآن من أوّله إلی آخره، لا یشكّ فی أنّ لیس بینها آیة لها مدلول و هی لا تنطق بمعناها و تضلّ فی مرادها، بل ما من آیة إلّا و فیها دلالةٌ علی المدلول.[3]

فالحقّ أنّ الطریق إلي فهم القرآن الكریم غیر مسدود، و أنّ البیان الإلهی و الذكر الحكیم بنفسه هو الطریق الهادی إلی نفسه، أی إنه لا یحتاج فی تبیین مقاصده إلی طریق، فكیف یتصور أن یكون الكتاب الذی عرفه الله تعالی بأنه هدی و أنه نور و أنه تبیان لكل شیء، مفتقراً إلی هادٍ غیره و مستنیرا بنور غیره و مبینا بأمر غیره؟»[4]

---

۱. قرآن در اسلام ص ۵۳.

۲. قرآن در اسلام ص ۵۵.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۳؛ ص ۲۲: هر کس آیات قرآن را از اول تا آخر مورد دقت قرار دهد، هیچ شکی نمی‌کند در این‌که حتی یك آیه از آن، نیست که مدلولی داشته باشد و آن آیه معنای خود را بازگو نکرده و مراد از آن گم باشد بلکه تمامی آیات آن، بر مدلول خود دلالت می‌نماید.

٤. المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص ٨٦ : پس حق مطلب این است که راه به سوی فهم قرآن به روی کسی بسته نیست، و خود بیان الهی و ذکر حکیم بهترین راه برای فهم خودش می‌باشد، به این معنا که قرآن کریم در بیانگری مقاصدش احتیاج به هیچ راهی دیگر ندارد، پس چگونه تصور می‌شود کتابی که خدای تعالی آن را هدایت و نور معرفی کرده و" تبیان کل شیء"

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

۴. ادلهٔ علامه طباطبائی

مرحوم علامه برای این مدّعا به آیات و روایاتی استدلال می‌کند که فهرست آن بدین شرح است:

الف. توصیفات قرآن کریم از روشنی و آشکاریِ خویش

ب. دقت در اسلوب بیانی قرآن کریم

ج. ذکر و موعظه بودن قرآن مجید

د. دعوت به تدبّر در آیات وحی

ه. تحدّی قرآن مجید

و. روایات ارجاع مردم به قرآن

ز. روایات عرض احادیث بر قرآن

ح. روایات دال بر فهمیدنی بودنِ قرآن[1]

۵. بهرهٔ ما از فهم قرآن

روشن شد که قرآن کریم در دلالت بر معانی و مقاصد خود تامّ است، ولی این مسأله لزوماً بدان معنا نیست که ما نیز می‌توانیم به تنهایی تمام مقاصد آن را ادراک کنیم و بفهمیم. برای فهم مقاصد قرآن به امور بسیاری احتیاج است که برخی از آنها در فهمیدن کامل هر متنی ضروری است و برخی از خصائص قرآن می‌باشد؛ اموری از قبیل: تسلّط بر ادبیات عرب (صرف و نحو، لغت و...) فرهنگ و تاریخ عرب، قواعد عمومی فهم متن، مهارت فهم متن و بررسی دقائق آن، شناخت زبان خاصّ قرآن، رشد عقلی و توان ادراک حقائق مجرّده و معارف عالیه.

خوانده، محتاج به هادی و رهنمایی دیگر باشد، و با نور غیر خودش روشن، و با غیر خودش مبین گردد. [ترجمه المیزان، ج۳، ص: ۱۳٤]

۱. جهت توضیح کامل این موارد مراجعه کنید به: روح الله شفیعیان، روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی قدس سره.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

دو عامل آخر، از خصائص قرآن کریم است. مراد از شناخت زبان قرآن، آشنایی با اسلوب بیانی قرآن است که یکی از جنبه‌های آن، روش تفسیر قرآن به قرآن و استقلال قرآن در دلالت است که ما به برکت اهل بیت‌علیهم‌السلام با این زبان آشنا شده‌ایم.

طبیعتاً بهرهٔ انسان‌ها از فهم قرآن کریم به مقدار بهره‌مندی از عوامل گذشته متفاوت خواهد بود و هر کس به مقدار بهره‌وری از این امور، از قرآن استفاده خواهد کرد.

در میان این عوامل، تحصیل عامل آخر مشکل‌تر است و بر اساس آن درجات فهم انسان‌ها شکل می‌گیرد. معارف قرآن در اوج و بلندایی است که دست عموم انسان‌ها از رسیدن به آن کوتاه است؛ لذا به ندرت کسانی یافت می‌شوند که تمام مقاصد قرآن را بتواند بفهمند. با این همه، خداوند متعال بر اساس حکمت خود در قرآن چنان سخن گفته که هر کس به فراخور استعداد و سطح فهم خود، از قرآن بهره ببرد. زبان قرآن از دید علاّمه طباطبائی به سبک «سخن در سخن» است که حقائق عالی آن در لابلای معارف ساده‌تر پنهان شده و هر کس در سطح خود، درجه‌ای از آن را ادراک می کند. لذا هیچ کس از این مائده دست خالی بر نمی‌خیزد، بر خلاف کتب حکما و عرفا یا برخی کتب ادیان پیشین.[1]

۶. نقش اهل بیت‌علیهم‌السلام در تفسیر قرآن

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر قرآن کریم در دلالت خود تامّ و کامل است، پس نقش اهل بیت‌علیهم‌السلام و روایات ایشان در تفسیر قرآن کریم از نگاه علاّمه طباطبایی چیست؟

---

۱. در این باره رجوع کنید به: مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷؛ قرآن در اسلام، صص ٤٦-٥٠ و صص ۳٦ ـ ۳۸؛ شیعه در اسلام، بخش دوم، فصل هشتم و نهم، ظاهر و باطن و تأویل قرآن، صص ۸۱ ـ۸۷، مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، ج ۱، ۲۷۹ و ۲۸۰، شیعه در اسلام، بخش دوّم، فصل نهم، ص ۸٦ و ۸۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

ابتدا باید دانست که از نگاه علاّمه طباطبائی، رسول خدا و عترت آن حضرت علیهم‌الصلوةوالسّلام ـ نه روایات حاکی از ایشان ـ در همه امور ـ أعمّ از تفسیر قرآن و غیر آن ـ حجّت است و در این مسأله بین تفسیر متشابهات و تفسیر غیرمتشابهات، تفاوتی نیست.

ایشان ذیل آیهٔ شریفه «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»[1] می‌نویسد:

«و فی الآیة دلالة علی حجیة قول النبی صلّی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم فی بیان الآیات القرآنیة، و أما ما ذکره بعضهم أنّ ذلك فی غیر النصّ و الظاهر من المتشابهات أو فی ما یرجع إلی أسرار کلام الله و ما فیه من التأویل، فممّا لا ینبغی أن یصغی إلیه.

هذا فی نفس بیانه صلّی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم، و یلحق به بیان أهل بیته، لحدیث الثقلین المتواتر و غیره. و أما سائر الأمة من الصحابة أو التابعین أو العلماء فلا حجیة لبیانهم لعدم شمول الآیة و عدم نصّ معتمد علیه یعطی حجیة بیانهم علی الإطلاق.[2]

بنابراین مرجعیّت علمی اهل بیت علیهم‌السلام و حجّیت ایشان در همه عرصه‌ها محفوظ خواهد بود.

---

۱. نحل ١٦: ٤٤؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن‌سازی و شاید اندیشه کنند!

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ٢٦١؛ این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان آیات قرآن و تفسیر آن، چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آنهایی که ظهور دارند، و چه آنهایی که متشابهند، و چه آنهایی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و تفسیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه آنها حجت است، و این‌که بعضی (روح المعانی، ج ١٤، ص١٥٠) گفته‌اند: کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها در تفسیر متشابهات و آن آیاتی که مربوط به اسرار الهی‌اند حجیت دارد، و اما آن آیاتی که در مدلول خود صریح و یا ظاهرند، و احتیاج به تفسیر ندارند، کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن موارد حجت نیست حرف صحیحی نیست، و نباید به آن اعتناء نمود.

این در خود بیان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و در ملحقات بیان آن جناب که همان بیانات ائمه هدی علیهم‌السلام است نیز مطلب از این قرار است، زیرا به حکم حدیث ثقلین بیان ایشان هم بیان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ملحق به آن است، به خلاف سایر افراد، هر چند صحابه و یا تابعین و یا علمای امت باشند کلامشان حجت نیست، برای این‌که آیه شریفه شامل آنان نمی‌شود، نصی هم که بتوان به آن اعتماد نمود و دلالت بر حجیت علی الاطلاق کلام ایشان کند، در کار نیست. [ترجمه المیزان، ج۱۲، ص: ۳۸۰]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

پس از دانستن این مقدّمه، ببینیم جایگاهِ حاکی از سنّت و روایات در تفسیر قرآن چگونه است؟ برای فهم این مسأله به دو تعریفی که در گذشته از تفسیر گفتیم، باز می‌گردیم. گفته شد که تفسیر در بحث ما یعنی کشف معنا، پس مقصود ظواهر قرآن است یعنی آنچه قرآن در صدد بیان آن بوده است. ولی گاهی به معنای بیان مطالبی زائد نیز به کار می‌رود که مکمّل معانی آیات یا باطن آن است.

مسلّماً ما به اهل بیت علیهم‌السلام برای تفسیر به معنای دوّم (فهم تفاصیل و جزئیّات مسائل که در قرآن ذکر نشده) محتاجیم و اهل بیت در این مسائل مطلقاً حجّت می‌باشند، ولی اعتبار حاکی از سنّت در تفسیر به این معنا، از نظر مرحوم علاّمه بستگی به نوع مطالب دارد. اگر مطلب مورد نظر از نوع فروع عملی باشد، هم خبر متواتر و هم خبر واحد دارای شرائط حجّیت و هم نص و هم ظاهر در آن معتبر خواهد بود. ولی در غیر این موارد، مانند بیان قصص، مصادیق اشخاص و اماکن، تفاصیل مباحث معاد، شأن نزول آیات و بواطن آیات، فقط خبر متواتر یا محفوف به قرینه مفید خواهد بود که در دلالت خود نصّ باشد. ظواهر و خبر واحد، فقط موجب ظنّی است که در تفسیر به آن اعتنایی نمی‌شود.

وی در المیزان در موارد متعدّدی به حجّت نبودنِ خبر واحد در تفسیر تصریح می‌کند که عمدتاً ناظر به همین مباحث است.

«هذا کله فی نفس بیانهم المتلقی بالمشافهة. و أما الخبر الحاکی له، فما کان منه بیاناً متواتراً أو محفوفا بقرینة قطعیة و ما یلحق به، فهو حجة لکونه بیانهم. و أما ما کان مخالفاً للکتاب، أو غیر مخالف لکنّه لیس بمتواتر و لا محفوفاً بالقرینة فلا حجیة فیه، لعدم کونه بیاناً فی الأول و عدم إحراز البیانیة فی الثانی و للتفصیل محل آخر.»[1]

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ البته این در باره بیاناتی است که بطور مشافهه و رو در رو از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام گرفته شده باشد، و اما اگر خود ما از آن حضرات چیزی نشنیده‌ایم ولی دیگران آن را نقل می‌کنند در صورتی که آن نقل به حد تواتر رسیده باشد و یا قرینه‌ای قطع‌آور یا نزدیک به آن همراهش باشد آن نقل هم حجت است، چون آن هم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

به دلالت خود قرآن مجید، بیان پیغمبر اکرمﷺ و اهل‌بیت گرامش- چنان که در فصول سابقه گذشت- در تفسیر آیات قرآنی حجّیت دارد.

این حجیت در مورد قول شفاهی و صریح پیغمبر اکرمﷺ و ائمه اهل‌بیت و هم چنین در اخبار قطعیةالصدور که بیان ایشان را حکایت می‌کند، روشن است.

ولی خبر غیرقطعی که در اصطلاح «خبر واحد» نامیده می‌شود و حجیّت آن در میان مسلمین مورد خلاف است، منوط به نظر کسی است که به تفسیر می‌پردازد. در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می‌شود، مطلقاً عمل می‌کنند. اما در میان شیعه، آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثوق‌الصدور در احکام شرعیه حجت است و در غیر آنها اعتبار ندارد. برای تحقیق مسأله به علم اصول باید مراجعه کرد.[1]

امّا در مورد جایگاه روایات در تفسیر، به معنای اوّل - یعنی کشف مقصود آیات و به دست آوردن محصَّل معنای آنها - می‌گوییم: قرآن در دلالت خود تامّ است و امکان ندارد کسی ادّعا کند که از آیات آن خلاف ظاهر اراده شده است. از این دیدگاه، قرآن در مرحلهٔ دلالت نه فقط به روایات محتاج نیست، بلکه به خود معصومین نیز محتاج نخواهد بود. معصومین نیز چون معصومند و سخنی غیر از حقّ نمی‌فرمایند، هیچ‌گاه آیه‌ای را بر خلاف مدلول آن تفسیر نمی‌کنند. لذا فرموده‌اند: «لا تقبلوا علینا ما خالف قولّ ربّنا.»[2] پس اعتبار و حجّیت بیان معصومین در جای خود محفوظ است، ولی اینان به مقتضای عصمت، هرگز سخنی بر خلاف

بیان ائمه‌علیهم‌السلام است و اما چیزی که حاکی آن بیان است اگر به حد تواتر نرسیده باشد و آن چنان قرینه‌ای هم همراه نداشته باشد چنین چیزی حجت نیست، چه مخالف کتاب باشد و چه موافق آن، چون در اولی بیان نیست، و در دومی بیان بودنش احراز نشده و تفصیل این مساله در جای دیگر باید بیاید. [ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص: ۳۸۰]

۱. قرآن در اسلام، ص ۸۷.

۲. رجال کشی ص ۲۲٤.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

مدلول قرآن نمی‌فرمایند.

با این وجود، استغنای قرآن در دلالت از معصومین، موجب استغنای ما در مقام فهم از ایشان نخواهد بود. چون دانستیم که تفسیر فرآیندی است که از یک سو به دلالت متن و از سویی به فهم ما گره می‌خورد، می‌توان گفت: ما در تفسیر قرآن به معصومین علیهم‌السلام محتاجیم و چون تنها وسیله ارتباط ما با اهل بیت، روایات است، ما در تفسیر به روایات نیز محتاج خواهیم بود.

علاّمه طباطبایی نیاز ما به اهل بیت علیهم‌السلام را در فهم قرآن، نه در رابطه لفظ و معنا بلکه در انتقال ذهن ما از لفظ به مراد متکلم می‌داند؛ زیرا این جاست که ذهنی که دچار خطا شده، زبان قرآن را نمی‌فهمد. لذا مأنوسات و محسوسات خود را با معانی عامّ الفاظ درهم می‌آمیزد، بعلاوه، از توجه به ظرایف تراکیب لفظی نیز غفلت می‌کند.

آری، از دیدگاه مرحوم طباطبایی، در فهم قرآن، از جهاتی به اهل بیت علیهم‌السلام و روایات محتاجیم. اصل شناخت زبان قرآن و آموختن روش تفسیر قرآن به قرآن، به برکت اهل بیت علیهم‌السلام برای ما حاصل شده است. با تأمّل در روایات اهل بیت بود که فهمیدیم قرآن در دلالت تامّ است و زبانی رمز گونه ندارد، بلکه باید با رجوع به آن، آیات آن را به کمک یکدیگر تفسیر کرد.

به همین منوال، انس با روایات سبب می‌شود که مفسِّر علاوه بر آموختن اصل این روش، با دیدن نمونه‌های مختلف آن، این مهارت را به دست آورد و خود بتواند مفاد برخی از آیات را به وسیلهٔ برخی دیگر کشف کند.

همچنین با ممارست با روایات و مراجعه به آنها، ظرائف لفظی درون آیات قرآن و قرائن صارفه و معیّنهٔ آن که انسان از آن غافل بوده‌است، آشکار شده و انسان به تفسیر صحیح راه می‌یابد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

به عنوان نمونه زراره از امام باقر علیه‌السلام پرسید: «أَ لَا تُخْبِرُنِی مِنْ أَیْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرِّجْلَیْنِ؟». حضرتش در پاسخ فرمودند:

«فَصَّلَ بَیْنَ الْکَلَامَیْنِ، فَقَالَ: وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ؛ فَعَرَفْنَا حِینَ قَالَ "بِرُؤُسِکُمْ" أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَکَانِ الْبَاءِ، ثُمَّ وَصَلَ الرِّجْلَیْنِ بِالرَّأْسِ کَمَا وَصَلَ الْیَدَیْنِ بِالْوَجْهِ؛ فَقَالَ: "وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ"، فَعَرَفْنَا حِینَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَی بَعْضِهَا.»[1]

از همه مهمتر، انس با روایاتِ معارفی افق ذهن انسان را می‌گشاید، او را از سطح محسوسات بالا می‌برد، پرده از معارف والای قرآن بر می‌دارد و در یک جمله انسان را از ظاهری‌گری در امان قرار می‌دهد.

آقای طباطبایی معارف قرآن را به گونه‌ای می‌داند که انسان‌های عادی بدون معلّم راهی به فهم آن ندارند. لذا اگر بدون معلّم به محضر قرآن بروند، یا به خطا دچار می‌شوند یا راه برایشان بسیار سخت می‌گردد. ایشان در تفسیر آیهٔ «وَ أَنزلنَا إلیک الذّکر لتبیّن للنّاس ما نُزِّل إلیهم» در بیان وجوه وساطت رسول خدا در ابلاغ و تبیین و تعلیم قرآن می‌فرماید:

«أحدهما: أن تبیّن للناس ما نّزل تدریجاً إلیهم لأن المعارف الإلهیة لا ینالها الناس بلا واسطة؛ فلا بدّ من بعث واحد منهم للتبیین و التعلیم، و هذا هو غرض الرسالة ینزل إلیه الوحی، فیحمله ثم یؤمر بتبلیغه و تعلیمه تبیینه.»[2]

آری، از امور بسیار مهّم، اعتلاء به سطح فهم کلام الله است، وگرنه انسان دست به تأویل و تصرّف در آیات می‌زند بی‌آنکه خود متوجّه گردد.

از دیدگاه علاّمه طباطبایی، اهل بیت علیهم‌السلام معلمان قرآن‌اند که ظرایف و دقایق این

۱. بحار الأنوار، ج۷۷، ص۲۸۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲٦۰؛ یکی این‌که: آنچه که تدریجاً برای مردم نازل می‌شود برای ایشان بیان کن، چون معارف الهی بدون واسطه به مردم نمی‌رسد، و ناگزیر باید کسی از میان ایشان به این منظور [تبیین و تعلیم] منصوب گردد و این همان غرض از رسالت است که عبارت است از تحمل وحی و سپس ماموریت بر ابلاغ و تعلیم و بیان آن. [ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص: ۳۷۷]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

کتاب الهی را که بر بشر مخفی مانده، از درون آن آشکار می‌سازند و پرده از چهرهٔ آن می‌زدایند، نه این‌که از نزد خود معانی و مفاهیمی خلاف ظاهر را بر قرآن کریم تحمیل نمایند. وظیفهٔ اینان همواره تفسیر و کشف قناع است نه تأویل و حمل بر خلاف ظاهر. بشر نیز برای فهم قرآن هیچ چاره‌ای ندارد مگر این‌که بر سفرهٔ این معلمان الهی بنشیند و از خوان علوم ایشان بهره گیرد.

ایشان در مقدمهٔ المیزان به این موضوع اشاره نموده‌اند. بعلاوه در جلد سوم ضمن بحث محکم و متشابه، سخنی مفصّل‌تر و کامل‌تر در شأن و جایگاه پیامبرﷺ در تفسیر قرآن دارند که شنیدنی است:

«و من هنا یظهر أنّ شأن النبیﷺ فی هذا المقام هو التعلیم فحسب؛ و التعلیم إنما هو هدایة المعلم الخبیر ذهن المتعلّم و إرشاده إلی ما یصعب علیه العلم به و الحصول علیه، لا ما یمتنع فهمه من غیر تعلیم؛ فإنما التعلیم تسهیل للطریق و تقریب للمقصد، لا إیجاد للطریق و خلق للمقصد. و المعلم فی تعلیمه إنما یروم ترتیب المطالب العلمیة و نضدها علی نحو یستسهله ذهن المتعلّم و یأنس به، فلا یقع فی جهد الترتیب و کدّ التنظیم، فیتلف العمر و موهبة القوة أو یشرف علی الغلط فی المعرفة. و هذا هو الذی یدل علیه أمثال قوله تعالی: «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْكَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»[1] الآیة و قوله تعالی: «وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ[2]»[3]

۱. نحل ١٦: ٤٤؛ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده‌است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

۲. جمعه ٦٢: ٢؛ و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص: ۸۵ و از همین جا روشن می‌شود که شان پیامبر در این مقام تنها و تنها تعلیم کتاب است، و تعلیم عبارت از هدایت معلمی خبیر نسبت به ذهن متعلم است، و کارش این است که ذهن متعلم را به آن معارفی که دستیابی به آن برایش دشوار است ارشاد کند، و نمی‌توان گفت تعلیم عبارت از ارشاد به فهم مطالبی است که بدون تعلیم، فهمیدنش محال باشد [یعنی متن بر آن دلالت نداشته باشد]، برای این‌که تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است، نه ایجاد کردن راه، و آفریدن مقصد، معلم در تعلیم خود می‌خواهد مطالب را جوری دسته‌بندی شده تحویل شاگرد دهد که ذهن او آسانتر آن را دریابد، و با آن مانوس شود، و برای درک آنها در مشقت دسته‌بندی کردن و نظم و ترتیب دادن قرار نگرفته، عمرش و موهبت استعدادش هدر نرفته، و احیانا به خطا نیفتد. و این آن حقیقتی است که امثال آیه:" وَ أَنْزَلْنا إِلَیْكَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ" و آیه:" وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ" بر آن دلالت دارد. (ترجمه المیزان، ج۳، ص: ۱۳۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

آنگاه در پایان، چنین نتیجه می‌گیرند:

«و قد تبیّن أن المتعین فی التفسیر، الاستمداد بالقرآن علی فهمه و تفسیر الآیة بالآیة، و ذلك بالتدرّب بالآثار المنقولة عن النبی و أهل بیته صلی‌الله‌علیه‌وعلیهم و تهیئةِ ذوق مکتسب منها ثم الورود، والله الهادی.»[1]

همچنین در کتاب قرآن در اسلام می‌نویسد:

«وظیفه مفسّر این است که به احادیث پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود. پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد، به تفسیر قرآن پردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، به آنچه موافق مضمون آیه است، اخذ نماید.[2]

آری، ایشان تنها راه فهم قرآن را تدرّب به روایات و تدبّر در آنها می‌داند.

در نگاه علاّمه طباطبایی ثقل اکبر را بابی جز ثقل اصغر نیست. از این رو بزرگترین فاجعه‌ای را که در تفسیر قرآن پدید آمده، رویداد سقیفه و سپس حکومت خلفای اموی و عباسی می‌داند که مانع از اخذ تفسیر قرآن از خاندان عصمت و طهارت شده است. می‌نویسد:

«إن ماجری فی أمر الخلافة بعد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أوجب اختلاف آراء عامة المسلمین فی أهل بیته علیهم‌السلام فمِن عاکفٍ علیهم هائمٍ بهم، و مِن مُعرضٍ عنهم لا یُعبأ بأمرهم و مکانتهم من علم القرآن أو مبغضٍ شانئ لهم، و قد وصّاهم النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله بما لا یرتاب فی صحّته و دلالته مسلم أن یتعلّموا منهم و لا یعلموهم و هم أعلم منهم بکتاب الله، و ذکر لهم أنهم لن یغلطوا فی تفسیره و لن یخطئوا فی فهمه.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸۷ و این نیز روشن شد که طریقه صحیح تفسیر این است که برای روشن شدن معنای یك آیه، از آیات دیگر استمداد شود، و این کار را تنها کسی می‌تواند بکند که در اثر ممارست در روایات وارده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وعلیهم و از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، استاد حدیث شده، و از این ناحیه ذوقی بدست آورد، چنین کسی می‌تواند دست به کار تفسیر بزند و خدا راهنما است. (ترجمه المیزان، ج ۳، ص: ۱۳۵)

۲. قرآن در اسلام، ص: ۸۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

...و هذا أعظم ثلمة انثلم بها علم القرآن و طريق التفكر الذى يندب إليه. و من الشاهد على هذا الإعراض قلة الأحاديث المنقولة عنهم عليهم السلام فإنك إذا تأمّلت ما عليه علم الحديث فى عهد الخلفاء من المكانة و الكرامة، و ما كان عليه الناس من الولع و الحرص الشديد على أخذه، ثم أحصيت ما نقل في ذلك عن على و الحسن و الحسين، و خاصةً ما نُقل من ذلك فى تفسير القرآن لرأيت عجبا: أمّا الصحابة فلم ينقلوا عن علىعليه‌السلام شيئا يذكر، و أما التابعون فلا يبلغ ما نقلوا عنه- إن أحصى- مائة رواية فى تمام القرآن، و أما الحسنعليه‌السلام فلعلّ المنقول عنه لا يبلغ عشراً، و أما الحسينعليه‌السلام فلم يُنقل عنه شىء يُذكر، و قد أنهى بعضهم الروايات الواردة فى التفسير إلى سبعة عشر ألف[1] حديث من طريق الجمهور وحده، و هذه النسبة موجودة فى روايات الفقه أيضا.»[2و3]

---

۱. ذكر ذلك السيوطى فى الإتقان، و ذكر أنه عدد الروايات فى تفسيره المسمى بترجمان القرآن و تلخيصه المسمى بالدر المنثور. [پاورقی از علاّمه رحمة الله عليه]

۲. ذكر بعض المتتبعين أنه عثر على حديثين مرويين عن الحسينعليه‌السلام فى الروايات الفقهية. [پاورقی از علاّمه رحمة الله عليه]

۳. الميزان فى تفسير القرآن، ج۵، ص: ۲۷۵ [عامل سوم در جعل احاديث] ماجرايى بود كه بعد از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وعليهم در مساله خلافت پيش آمد و آراى عامه مسلمين در باره اهل بيت آن جناب مختلف گرديد، عده‌اى طبق دستور رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به آن حضرات تمسك جسته، و به آنان عشق ورزيدند، جمعى ديگر از آن حضرات روى گردانيده و اعتنايى به امر آنان و مكانتشان به علم قرآن نكردند و براى آگاهى و يادگيرى علم قرآن به غير آن حضرات مراجعه نمودند، جمعى ديگر با آن حضرات دشمنى نموده، با جعل احاديثى دروغين به آنان بدگويى كردند، با اين‌كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در مواقفى و كلماتى كه احدى از مسلمانان در صحت آنها و در دلالت آنها ترديد نكرده، سفارش فرموده بود كه علم دين را از اهل بيت او بگيرند، و چيزى به اهل بيت او نياموزند، و اين‌كه اهل بيت آن جناب از همه امت به كتاب خدا آگاه‌ترند،

.... و اين اعراض از اهل بيتعليهم‌السلام بزرگترين شكافى بود كه در نظام تفكر اسلامى پديد آمد و باعث شد علم قرآن و طريقه تفكرى كه قرآن به سوى آن مى‌خواند در بين مسلمانان متروك و فراموش شود، شاهد بسيار روشن آن اين است كه در جوامع حديث كمتر به احاديثى بر مى‌خوريم كه از امامان اهل بيت روايت شده باشد، آرى اگر شما خواننده محترم از يك سو مقام و منزلتى كه اهل حديث در زمان خلفا داشتند، و حرص و ولعى كه مردم در اخذ و شنيدن حديث از خود نشان مى‌دادند در نظر بگيرى، و از سوى ديگر در بين دهها هزار حديثى كه در جوامع حديث گرد آورى شده احاديث منقوله از على و حسن و حسين در ابواب مختلف معارف دين و مخصوصا در تفسير نقل شده بشمارى آن وقت انگشت حيرت به دندان خواهى گزيد (كه خدايا چطور شد فلان صحابه كه بيش از دو سه سال رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله را نديد دهها هزار حديث دارد، ولى اهل بيت رسول خداعليهم‌السلام كه در خلوت و جلوت و در كودكى و جوانى در سفر و حضر با آن جناب بودند حديث چندانى در جوامع ندارند؟!!) و چرا صحابه حتى يك حديثى از اهل بيت نقل نكردند؟ و چرا تابعين يعنى طبقه دوم مسلمين روايتى كه از آن حضرات نقل كرده‌اند از صد تجاوز نمى‌كند؟ و چرا حسن بن على (با اين‌كه خليفه ظاهرى نيز بود) احاديثش به ده عدد نمى‌رسد؟ و چرا از حسين بن على حتى يك حديث ديده نمى‌شود؟ با اين‌كه بعضى‌ها تنها روايات وارده در خصوص تفسير را آمار گرفته‌اند به هفده هزار بالغ شده،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

بنابر آنچه گذشت، اگر روایات تفسیری ما را به نکات و ظرایفی از خود آیات رهنمون شدند که با توجه به آن نکات دقایق آیه آشکار می‌شد، این روایات مقبول است و از آن در تفسیر استفاده می‌شود، گرچه سندش معتبر نباشد. به تعبیری نقش روایات در این موارد، صِرفاً ارشاد است.

در غیر این صورت - یعنی آنجا که روایات، با ظاهر آیه و قرائن درونی آن تناسب ندارد - روایت به جهت مخالفت با قرآن در تفسیر بی‌اعتبار خواهد بود، گرچه از سند خوبی نیز برخوردار باشد؛ و چنین روایتی یا حمل بر بیان تأویل و بطن آیه می‌گردد و یا طرح خواهد شد.

بر همین اساس، علاّمه طباطبایی در بسیاری از موارد، مفاد روایات تفسیری را با شواهدی استوار از درون آیات بیرون می‌کشد. و هنگامی که به «بحثٌ روائیٌّ» رسیده و روایت تفسیری را نقل می‌فرماید، می‌گوید: «هذا ممّا یؤیّد ما قدّمناه.»

باید توجّه داشت که احتیاج ما در فهم قرآن کریم به اهل بیت و روایات ایشان، بدین معنا نیست که باید تک‌تک آیات را در نزد این معلّمین الهی بیاموزیم، بلکه پس از آموختن اصل روش و سپس دستیابی به ذوق تفسیری اهل بیت و بالا بردن سطح فهم از محسوسات به برکت ارشادات ایشان، مفسِّر باید در مورد هر آیه‌ای به همین روش تحقیق و تتبّع کند و مفاد آیه را کشف نماید، به همین جهت اهل بیت علیهم‌السلام ما را در دشواری‌ها و فتنه‌ها به قرآن ارجاع داده‌اند.

این مطلب [مرجعیّت علمی اهل بیت در بیان جزئیّات قوانین و سِمَت معلّمی ایشان نسبت به معارف قرآن] منافات ندارد، با اینکه دیگران نیز با اِعمال سلیقه‌ای

که تنها جمهور آنها را نقل کرده‌اند، که سیوطی آنها را در کتاب اتقانش آورده و گفته این عدد روایاتی است که در تفسیر ترجمان القرآنش که الدر المنثور خلاصه آن است آورده و روایات وارده در ابواب فقه نیز همین نسبت را دارد، و بعضی از آمارگران از این قبیل احادیث تنها به دو حدیث برخورده‌اند که در ابواب مختلف فقه از حسین علیه‌السلام روایت شده، و چرا باید چنین باشد؟ (ترجمه المیزان، ج ۵، ص: ۴۴۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

که از معلّمین حقیقی یاد گرفته‌اند، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند.[1]

۷. علامه طباطبایی غوّاص دریای احادیث

تا اینجا جایگاه حدیث و اهمّیت آن از دیدگاه مرحوم علاّمه طباطبائی آشکار شد. برخلاف توهّمات تفکیکیان، ایشان در تحقیقات و تأمّلات حدیثی، از جهت درایت در تمام دوره‌های اسلامی، از نوادر محسوب می‌شوند و در بین معاصرین خود نیز در انس با روایات ممتاز می‌باشند.

تسلط او بر احادیث بسیار عجیب است. استدلال ایشان در رسائل خود به احادیث متنوع که در کتب مختلف و ابواب گوناگون پراکنده است، شاهد صدق آن می‌باشد. ایشان در میان مجموعه فعالیت‌های علمی خود، وقت فراوانی صرف کار با احادیث نموده که کم نظیر است. از جمله:

۱. ایشان به علت شدت اهتمام به حدیث، همراه با برخی دیگر از اعاظم،[2] در طول هشت سال، یک دور کامل قسمتی از نسخهٔ وسایل الشیعه خود را با نسخهٔ اصل شیخ حر و قسمتی دیگر از آن را با نسخه‌ای که با واسطه با خط مرحوم شیخ حرّ تطبیق شده بود، تصحیح نمودند. این تلاش ارزشمند ایشان سبب شد که در طبع اول وسایل‌الشیعه (دورهٔ بیست جلدی) مصحّحان کتاب که به نسخه‌های معتبر دسترسی نداشتند، کتاب را بر اساس نسخه مرحوم علاّمه طباطبائی چاپ کنند. در عمل، همهٔ بزرگان و فضلایی که از طبع بیست جلدی وسایل سال‌ها استفاده کرده‌اند، مدیون زحمات آن مرحوم می‌باشند.[3]

این تلاش مرحوم علامه نشان از توجه بسیار زیاد ایشان به احادیث دارد.

---

۱. قرآن در اسلام، ص ٤٤.

۲. برخی از این اعاظم عبارتند از حضرات آیات: میلانی، اردوبادی، حجت کوه‌کمری، سید صدرالدین جزایری، ر.ك: دیدگاه‌های علمی آیةالله العظمی میلانی ص ۸.

۳. وسایل الشیعه (ط ۲۰ جلدی)، ج ۱، مقدمه، ص ك.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

۲. مرحوم علامه قبل از ورود به تفسیر المیزان، اعتقاد داشتند که تفسیر صحیح مبتنی بر تسلّط به روایات است، لذا سه دور بحار الأنوار را مطالعه فرموده‌اند.

۳. ایشان گمان می‌کردند شاید موفّق به تفسیر کامل قرآن نشوند، لذا مشغول نگاشتن تفسیر موضوعی بر اساس روایات گشتند که محصول آن، رساله‌هایی چون توحید و اسماء و وسائط و انسان قبل الدنیا و انسان فی الدنیا و انسان بعد الدنیا است که هر یک در تفسیر آیات و روایات وارده و حلّ دقائق و ظرائف آن حقّاً اعجاب برانگیز است.[۱]

۴. همچنین قبل از ورود به تفسیر المیزان، به جهت اهتمام بسیار به روایات، ابتدا به تفسیر روایی پرداختند. در این مسیر، تفسیری روایی به نام «البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» نوشتند که در آن، همراهی و توافق روایات اهل بیت علیهم‌السلام با قرآن را به خوبی اثبات نمودند.

۵. ایشان حدود ده سال به تدریس احادیث معرفتی بحار مشغول بوده‌اند و چندین جلد از بحار، از جمله ابواب توحید و معاد را از بدو تا ختم برای عده‌ای از فضلا تدریس نموده‌اند.[۲]

۶. بحث‌های روایی ایشان در تفسیر، در طول تاریخ شیعه بی‌نظیر است و المیزان را می‌توان «بهترین تفسیر روایی شیعه» نامید. برخلاف رویکرد اخباریان که در تفاسیر روایی به سند روایات عنایتی ندارند و در مقام تفسیر و شرح روایات نیز برنمی‌آیند، علامه در بحث‌های روایی، اوّلاً به قوت و ضعف سند عنایت دارند، ثانیاً روایات نبوی اهل تسنّن را نیز نقل می‌کنند، ثالثاً به بررسی دلالی آن می‌پردازند، رابعاً میزان مطابقت آن با قرآن را می‌سنجند. مجموعهٔ این امور سبب شده است

۱. رک: مرزبان وحی و خرد، ص ۷۲۱.

۲. رک: گفتگو با علامه حسن‌زاده آملی، ص ۱۲٤ و ص ۲۷۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

تفسیر المیزان مشتمل بر بهترین تفسیر روایی قرآن کریم نیز باشد.

باری علامه طباطبایی بر اساس سال‌ها انس با روایات، روش تفسیر قرآن را از اهل بیت علیهم‌السلام آموخته و ذوق تفسیری را از ایشان کسب کرد، آن‌گاه دست به قلم گرفت و المیزان را آغاز نمود.

۸. دیدگاه‌های مخالفان

در برابر دیدگاه مرحوم علامه چند دیدگاه وجود دارد:

۱. ۸. اخباریان و تفکیکیان

مرحوم ملا محمد امین استرآبادی، مؤسس اخباری‌گری[۱] و پیروان ایشان و به تبع آنها مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مؤسس جریان تفکیک[۲] مدعی نقصان قرآن در مرحله دلالت و تفهیم می‌باشند و برآنند که قرآن دارای برهانیّت اجتماعیه و خلافت جمعیّه است[۳] و در بیانیّت و تبیانیّت و مبیّنیّت فاقد حجیّت است، مگر در صورتی که با اهل بیت علیهم‌السلام یا بیان آنان جمع شود. از این رو در تعارض بین ظاهر آیه‌ای از آیات قرآن کریم با روایتی از معصومین، روایت را بر ظهور آیه ترجیح می‌دهند و این ترجیح را مصداقِ فراگیریِ قرآن از اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند.

نقد این دیدگاه را در کتابهای نقد اخباری‌گری می‌توان دنبال کرد.

۲. ۸. کفایت قرآن در هدایت

برخی پنداشته‌اند که انسان برای رسیدن به سعادت، نیازی به مراجعه به روایات ندارد، بلکه قرآن برای وی کافی است. اینان عقیده دارند که قرآن به تنهایی همه چیز را در برگرفته و همهٔ نیازهای بشر را دارا می‌باشد. شعار این گروه همان «حسبنا

۱. الفوائد المدنیّه صص ۲۱۶- ۲۲۶ و صص ۲۶۹ - ۲۷۱؛ الفوائد الطوسیه صص ۱۶۳ - ۱۹۵؛ الدرر النجفیه؛ صص ۱۶۹- ۱۷۴.

۲. رسائل شناخت قرآن؛ صص ۱۱۳ - ۱۳۹.

۳. مراد از برهانیّت اجتماعیّه، توقف برهان بودن قرآن بر جمع شدن آن با اهل بیت است و مراد از خلافت جمعیه، وابستگی خلافت قرآن از رسول خدا به ضمیمه شدن مَن عنده علم الکتاب به کتاب است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

کتاب الله» است.

شگفتا که برخی به اشتباه، کلام مرحوم علامه طباطبائی را نیز چنین تفسیر نموده‌اند، با اینکه با توجّه به شواهد گذشته، این برداشت کاملاً با کلام مرحوم علامه بیگانه است. ایشان در مواضع بسیاری تصریح نموده‌اند که امّت نیازمند عترت است و بدون مراجعه به ایشان راهی به سعادت نمی‌برند.

توضیحات فراوان مرحوم علامه را در این راستا می‌توان ذیل آیاتی اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مثل آیه اکمال و آیهٔ تطهیر و ... می‌توان دید.

۳. ۸. بی‌نیازی ما از اهل بیت علیهم السلام در فهم قرآن

برخی دیگر که نیاز انسان را به سنت در عرض قرآن برای هدایت و سعادت پذیرفته‌اند، معتقدند مفسّر برای فهم آیات قرآن، نیازی به رجوع به اهل بیت علیهم السلام ندارد، بلکه می‌تواند خودش به صورت مستقلّ به قرآن رجوع کند و قرآن را به شکل صحیح بفهمد. بنابراین امت نیازی به تعلیمات اهل بیت در کشف معانی قرآن ندارند و شیعه و سنی می‌توانند هر یک مستقلاً قرآن را بفهمند. بزرگان مفسّران اهل سنت معمولاً به همین نظر اعتقاد دارند. برخی از آنان به اشتباه، این دیدگاه را تفسیری برای کلام مرحوم علامه قرار داده و ایشان را متهم به تمایل به اهل تسنن نموده‌اند.

این دیدگاه با فرهنگ شیعی ناسازگار است. چنانکه دانستیم، روایات زیادی امت را به اهل بیت ارجاع داده و امت را موظف می‌کند که قرآن را از ایشان فرا گیرند. علامه طباطبائی نیز کاملاً به این دیدگاه معتقد بوده‌اند.

جمع‌بندی

قرآن بسندگی از منظر مرحوم علامه به این معناست که:

۱. قرآن در دلالت خود کامل و تامّ است و هیچ جا به ضمیمه شدن قرینه‌ای که در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

خود قرآن نباشد، نیاز ندارد.

۲. ما در فهم آیات، محتاج معلمان الهی هستیم؛ چون سطح معارف قرآن بسیار بلند است و بدون مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توانیم راهی به فهم قرآن بگشاییم.

۳. روایات تفسیری، اگر در مقام توضیح دقایق آیات باشد یا بطون آن را بیان نماید قابل پذیرش است؛ ولی اگر بخواهد آیات را بر خلاف ظاهر معنا نماید و ادعا کند منظور الفاظ آن چیزی غیر از ظاهر آن است، قابل پذیرش نیست.

۴. بی‌نیازیِ ما از پیامبر و اهل بیت در رسیدن به سعادت و نیز بی‌نیازی در رسیدن به سطح فهم قرآن، هر دو غلط است و نظریهٔ تفسیر قرآن به قرآن در صدد بیان آن نیست.

منابع

استرآبادی؛ محمد امین، ***الفوائد المدنیّة***، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ق.

اصفهانی؛ مهدی، ***رسائل شناخت قرآن***، مقدمه تحقیق و تعلیق از حسین مفید، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.

انصاری؛ مرتضی، ***فرائدالاصول***، ۴ جلد، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.

بحرانی؛ شیخ یوسف، ***الدرر النجفیة***، به خط محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی، بی‌جا، مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، بی‌تا.

جمعی از نویسندگان: ***مرزبان وحی و خرد؛ یادنامه مرحوم علامه محمد حسین طباطبایی***، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.

حرّ عاملی؛ محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، ۲۰ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۲.

_____ ، ***الفوائد الطوسیة***، با تعلیقهٔ سید مهدی لاجوردی و شیخ محمد درودی، قم، مطبوعة علمیة قم، بی‌تا.

خراسانی؛ محمد کاظم، ***کفایة الأصول***، مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، قم، مهر، ۱۴۰۹ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]

دیدگاه‌های علمی آیت‌الله العظمی میلانی، به کوشش غلامرضا جلالی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.

طباطبایی؛ سید محمّدحسین: ***المیزان فی التفسیر القرآن***؛ ۲۰ جلد؛ چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۴۱۷ ق.

ـــــــــــــــــــ : ***ترجمه تفسیر المیزان***؛ مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی؛ ۲۰ جلد؛ چاپ بیست و سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۸۶.

ـــــــــــــــــــ: ***قرآن در اسلام***، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

ـــــــــــــــــــ : ***شیعه در اسلام***، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

ـــــــــــــــــــ : ***مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها***، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

کشی؛ محمد بن عمر، ***رجال کشی***، مشهد، انتشارات مشهد، ۱۳۴۸.

گفتگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی، به اهتمام محمد بدیعی، قم، انتشارات تشیع، ۱۳۸۰.

مجلسی؛ محمد باقر، ***بحار الأنوار***، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.7.4]